



ناظم بی انضباط

حاج محمد مایلی کهن را به هزار و یک دلیل دوست داریم؛ یک دلایلش همان صداقت مثال زدنی اش، اما اخلاق‌های دیگری هم به جان او افتاده که آدم را بدجوری اذیت می‌کند؛ یکی همین لجبازی‌های جا و بی‌جایش. حاج مایلی معروف است به ناظم فوتبال. او آن‌قدر منظم است و منضبط که حد و حصر ندارد. بارها و بارها با بزرگ‌ترین بازیکنان تیم‌هایش چه در سطح ملی و چه باشگاهی به دلیل بی‌انضباطی برخورد کرده است اما چندی پیش در روز اول کلاس مربیگری آرم تولیدی دایی را از روی لباس‌اش حذف کرد. در این‌که او با علی دایی مشکل دارد تردیدی نیست اما وقتی تولیدی دایی طرف قرارداد فدراسیون فوتبال است و فدراسیون فوتبال هم مسئول برپایی کلاس‌های تحت نظر AFC، مایلی ملزم به پوشیدن پیراهن دایی است. چه دایی را دوست داشته باشد و چه نداشته باشد. اصلاً می‌توانست در کلاس شرکت نکند. نه این‌که با کار خود عامل بی‌انضباطی بشود. ناظم بی‌انضباط بیش از همه مستحق کارت قرمز است.



متأسفانه ما مردم...؟!!

دیروز

یک شماره ۱۰: خوشحالم که قطبی از پرسپولیس رفت و من ماندم.
یک هافبک چپ: قطبی هیچ نقشی در قهرمانی پرسپولیس نداشت.
یک مدافع: قطبی داشت فوتبال مرا نابود می‌کرد.
یک مدافع دیگر: پره که دیگه برنگرده.



حرف دهنده رو بفهم!

در دهه ۵۰، ۶۰ و حتی ۷۰ یادمان نمی‌آید مربیان و بازیکنان برای مقابله با منتقدان خود به هر روشی متوسل شوند حتی برای آنها کرکری بخوانند اما این روزها بعضی از مربیان و بازیکنان که چندین برابر فوتبال‌بایست‌ها و مربیان دهه ۶۰ دست‌مزد دریافت می‌کنند و انصافاً از نظر فنی چیزی از آنها سر ندارند که کمتر همه دارند حاضر نیستند با ادبیات بهتری با منتقدان گفت‌وگو کنند و کمتر از این جملات استفاده کنند؛ «به خودم مربوط است، اگر لازم باشد مجدداً کارم را تکرار می‌کنم» متأسفانه فرهنگ زورمداری و رفتارهای قلدرمآبانه روز به روز در فوتبال ما رواج بیش‌تری پیدا می‌کند و در حقیقت می‌رویم که به سرعت راه درست صحبت کردن را فراموش کنیم!



زمین خاکی‌ام کجا بوده؟

چندی پیش محمد پروین در مصاحبه تلویزیونی‌اش گفت: فوتبال را از زمین‌های خاکی کاشانک و قیطریه شروع کردم. کاشانک و قیطریه را که مستحضر هستید کجای تهران است! البته از این‌که کاشانک و قیطریه اصلاً زمین خاکی دارد پیا نه، اطلاعی در دست نیست ولی این را می‌دانیم که آنجاها زمین حکم طلا را دارد.

نتیجه‌گیری اخلاقی: وقتی پسر سلطان، فوتبال‌اش را از زمین‌های خاکی قیطریه و کاشانک شروع کرده، حتماً نوه‌های سلطان، فوتبال را از زمین‌های خاکی لواسان، دربند و اطراف ویلای پدربزرگ در رامسر شروع می‌کنند و خوب به هر حال قیمت این زمین خاکی‌ها در آینده فوتبال افراد بی‌تأثیر هم نیست!

رادیو کال‌باشی

ناز

ا پرشعبه‌باز را باید خرید!

... وی هم چنان افزود: تازه‌شم این که چیزی نیست! در راستای ناز کشیدن از آن فوتبال‌بایست مشهور، همان شعبده‌باز! سفارش دادیم کارخونه «لپ‌گلی گل‌منگلی» داخل تمام محصولاتش به جای جایزه‌های قبلی، عروسک اوشون‌رو (!) با لباس تیم ملی قرار بدن که هم ناز کشیدن از ایشون جنبه فرهنگی ورزشی پیدا کند و هم نسل آینده و نونهال ورزش کشور با چهره اوشون در لباس تیم ملی آشنا شوند!

هم‌چنین پریروز اتحادیه «بازیکنان مکش مرگ ما» طی بیانیه‌ای یک چیزهایی گفتند که خلاصه‌اش می‌شد همان «واه‌واه... جای اوشون بودیم، عمراً اگه قبول می‌کردیم برگردیم... اینم شد ناز کشیدن؟!». همان پریروز بلافاصله بعد از بیانیه این اتحادیه، نمایی به دست مسئولان مربوط و نامربوط رسید

با این مضمون:

از همسر به همسر!

یا همین الان برمی‌گردی خونه و کشک بادمجونی که درست کردم کوفت می‌کنی، یا بقیه چمدون‌هات رو هم خودم می‌فرستم در خونه بابات اینا...
که فکر کنیم اشتباهی فرستاده بودند!

دیروز اول وقت هم از طریق نمابر، نامه‌ای دیگر به دست همان مسئولان مربوط و نامربوط رسید که اولش گمان‌ها بر آن بود که این بار هم نمابر اشتباهی رسیده و یحتمل ادامه نمابر «همسر به همسر!» است.

اما مشخص شد رؤسای جمهور قارقوزستان سفلی و علیای اتحادیه جماهیر گم‌وگور، مجمع‌الجزایر غریق زیرآبی و چند کشور صاحب نام دیگر هستند که خیلی خلاصه عرض داشته‌اند:

«این تن بمیره کوتاه بیا!»

دیروز عصر هم، ابتدا بوقچی تیم ملی و پشت‌بند آن مربی و کمک مربی و پزشک تیم ملی و روان‌شناس و تماشاگر و تماشاگر نما و صغیر و کبیر طی اقدامی از پیش تعیین شده و بدون هماهنگی شعبده‌باز (!) به صورت سرزده در محل تمرین اوشان حاضر شدند و ملاحظه کردند که سرهای زیادی به‌هم خورده و به جای آستنی‌کنان، جملگی راهی بیمارستان شدند. امروز هم جناب شعبده‌باز مذکور چند نامه و بیانیه با دست‌خط‌های مختلف تهیه و از خودش برای تجدیدنظر درباره پذیرش یا عدم پذیرش دعوت به تیم ملی عاجزانه تقاضا کرده و هنوز هم دارد کلنجار می‌رود! ●

وقتی داور بازی اصلی را می‌برد

شنیدیم یکی از داوران برجسته فوتبال که بارها به عنوان داور برتر هفته لیگ انتخاب شده و کمیته داوران فدراسیون فوتبال هم روی قضاوت‌های او حساب ویژه‌ای باز می‌کند در اقدامی انسان‌دوستانه تمام سکه‌های طلا و هدایای نقدی خود را که طی یک‌سال اخیر به دست آورده به عنوان کمک بلاعوض به خانواده‌های داوران متوفی فوتبال کشورمان اهدا کرده است. برخی از داوران پیشکسوت و قدیمی فوتبال کشورمان که از لحاظ مالی در تنگنا به سر می‌برند هم از این کمک‌ها بی‌بهره نمانده‌اند.



نان بازوی تیمت را بخور

مردی از دوست زیرکی که داشت تقاضا کرد تا به برادرش کمک کند. مرد زیرک پرسید مگر مشکلی چیست؟ مرد در پاسخ گفت: در حرفه‌ای که دارد در جا می‌زند. او کارمند فلانی است. آن دوست، فردای آن روز کاری کرد تا برادر مرد را اخراج کنند، و خودش از آن جا رفت. چند سال بعد که برگشت، شنید که کارمند اخراجی یکی از ثروتمندان آن منطقه است. از قضا مردی که از او تقاضای کمک کرده بود او را دید و گفت: بعد از اخراج برادرم، از شما منتفر شدم اما امروز اینجا هستیم تا هم از شما تشکر کنم و هم راز کارتان را بشنوم. مرد زیرک جواب داد: تا زمانی که بخواهید به یک مقرری ناچیز اکتفا کنید در جا می‌زنید اما زمانی که این مقرری قطع شود به فکر می‌افتید از آنچه خداوند به شما داده بیش‌تر و بهتر استفاده کنید. حالا حکایت تیم‌هایی که می‌خواهند خارج از زمین فوتبال، جزو لیگ‌برتر شوند نیز مصداق این داستان است شاید اگر ترتیبی صورت بگیرد تا خرید و فروش امتیاز تیم‌ها سخت‌تر شود در آن صورت تیم‌هایی مثل فولاد و تراکتورسازی که نتوانسته‌اند نان بازویشان را بخورند فصل بعد تلاش بیش‌تری به خرج می‌دهند تا بدون کمک دیگران به لیگ برتر بیایند.

از شهرت تو به دیگران چه رسیده؟

در دنیا آدم‌های پولداری که بخشی از ثروت خود را صرف امور خیریه می‌کنند، زیادند همان‌طور بسیاری از ورزشکاران صاحب‌نام به‌ویژه فوتبالیست‌هایی که با ساختن اماکن تفریحی و آموزشی نام‌شان را جاودانه می‌کنند، اما در این گوشه دنیا و در مملکتی که مردمش معتقد و مقید به کار خیر هستند کمتر از این نمونه‌ها شاهدیم. در سال‌های اخیر بازیکنان فوتبال ما به واسطه استمرار در بازی‌های لیگ باشگاهی در اروپا و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس پول‌های خوبی نصیب‌شان شد (بگذریم از آنهایی که وارد کارهای کلان تجاری شده‌اند) به طوری که به قول معروف توپ هم تکانشان نمی‌دهد، اما صرف‌نظر از چند کمک انگشت‌شمار و جزئی، کاری برای هم‌وطنان محروم خود نکرده‌اند. برخی‌ها می‌گویند کمک‌های ما در خفا انجام می‌شود تا اجرش از بین نرود! در حالی که گاهی اوقات کار خیر اگر رسانه‌ای شود چه بسا کسانی را که تصور می‌کنند، می‌تواند ثروت خود را به آن دنیا ببرند تکانی بدهد. به هر حال ما به امید روزی نشستیم که به جای آن که دولت ورزشگاه‌هایی به نام چهره‌های مشهور ورزشی بسازند، خود ورزشکاران آستین‌های همت را بالا بزنند.

امروز

همان شماره ۱۰: من مشکلی با قطبی ندارم، شیطنت روزنامه‌هاست. همان هافبک چپ: قطبی یک‌تنه پرسپولیس را قهرمان کرد. همان مدافع: من نگفتم قطبی فوتبالم را نابود کرد. آن خبرنگار کلمات را پس و پیش کرده بود. همان یک مدافع دیگر: سه شب است که به خاطر بازگشت قطبی از خوشحالی خوابم نمی‌برد.

فردا که دوباره برود

همان شماره ۱۰: می‌دانستم قطبی به درد پرسپولیس نمی‌خورد. همان هافبک چپ: قطبی ۹۰۰ هزار تومان هم نمی‌ارزید چه برسد به ۹۰۰ میلیون. همان مدافع: قطبی نه تنها فوتبال من بلکه فوتبال ۱۶ نفر دیگر را هم نابود کرد. همان یک مدافع دیگر: امیدوارم تا آخر عمرم قیافه قطبی را نبینم.



همین یکی را کم داشتیم

فریده شجاعی همسر منصورخان پورحیدری که با حفظ سمت خانه‌داری! نایب رئیس سوم فدراسیون فوتبال نیز هست یک مژده جالب به دوستداران فوتبال داده و گفته در فصل جاری مسابقات بانوان، استقلال و پرسپولیس نیز حضور دارند. ما که بخیل نیستیم، شاید این لیگ خانم‌ها هم این‌جوری گسترش پیدا کند. اما به خانم شجاعی پیشنهاد می‌کنیم اگر استقلال و پرسپولیس در رده خانم‌ها قصد تیم‌داری داشتند، لاقلاً چشم و هم‌چشمی نکنند و فضای نقل و انتقالات را خراب نکنند، از مسئولان گران‌قدر هم اجازه تقاضا داریم بهانه‌های مختلف نیاورند! و اگر برای برگزاری مسابقه دربی بانوان تهران مشکلی وجود دارد از همین حالا و قبل از تشکیل خواهران قرمز و آبی! بیان کنند تا بعدها حرف و حدیثی به وجود نیاید.